۵۵. رؤیت هلال (۱۴۰۴/۰۱/۱۶)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - یکشنبه،۱۶ فروردین ۱۴۰۴ موضوع:فقه الحدیث روایت ابن راشد(۲)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- فقه الحدیث روایت ابن راشد
  - الف) اختلاف نسخه و ترجیح نسخه «مذاالخیار»
  - ب) امکانیت رؤیت در غروب سه‌شنبه در روایت ابن راشد در نرم‌افزارهای رؤیت پذیری
  - ج) اختلاف در تعیین روز روایت ابن راشد در نرم‌افزارها و راه‌حل احتمالی دوره دویست ساله قمر
  - د) سقوط دلیلت روایت ابن راشد در در اتحاد آفاق با وجود امکانیت رؤیت در غروب سه‌شنبه
  - ه) عدم حجیت غیبوبت بعد الشفق و تحکیم استصحاب در روایت ابن راشد
- عمل معصومین به استصحاب برای مدیریت امتثال و حفظ نظم
- علم امام در اخبار از تحقق موضوعات شرعیه

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
روایت ابن راشد.

موضوعات فرعی:
تاثیر اختلاف نسخه ها و ترجیح نسخ، مذاالخیار، امکانیت رؤیت در زمان روایت ابن راشد با نرم افزارهای امروزی، محاسبه مرحوم شعرانی، اختلاف نرم افزارها در تعیین تاریخ روایت، عدم دلالت روایت بر درّ اتحاد آفاق، تحکیم استصحاب در روایت ابن راشد، وجه عمل معصومین به استصحابات، جایگاه علم امام از تحقق موضوعات

فقه الحدیث روایت ابن راشد

الف) اختلاف نسخه و ترجیح نسخه «مذاذ الاخیار»

> **حمد بن الحسن باسناده، عن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى، عن أبي علي بن راشد قال: كتب إلي أبو الحسن العسكري عليه السلام كتابا وأرخه يوم الثلثاء لليلة بقيت من شعبان وذلك في سنة اثنين وثلاثين ومأتين، وكان يوم الأربعاء يوم شك، فصام أهل بغداد يوم الخميس وأخبروني أنهم رأوا الهلال ليلة الخميس، ولم يغب إلا بعد الشفق بزمان طويل، قال: فاعتقدت أن الصوم يوم الخميس وأن الشهر كان عندنا ببغداد يوم الأربعاء، قال: فكتب إلي زادك الله توفيقا فقد صمت بصيامنا، قال: ثم لقيته بعد ذلك فسألته عما كتبت به إليه، فقال لي: أو لم أكتب إليك إنما صمت الخميس والا تصم إلا للرؤية. [1]**

(00:22)

در روایت ابن راشد در باب نهم وسائل، ابواب احکام شهر رمضان بودیم. ایشان عنوان باب را به این صورت فرمودهاند: «لا عبرة بغيبوبة الهلال بعد الشفق»؛ مرحوم صاحب وسائل این روایت را هم بهعنوان اولین روایت آوردهاند؛ تلقی صاحب وسائل از این روایت ابن راشد فقط این بوده که غیبوبت هلال بعد الشفق اعتباری ندارد. لذا اولین روایت آوردهاند. فی الجمله از سند صحبتی شد. ظاهراً سند خوب است و مشکلی ندارد. پسر محمد بن الحسن هم معلوم است. پدر و پسر چه جلالتی داشتند.

«كتب إلي أبو الحسن العسكري عليه السلام كتابا وأرخه يوم الثلثاء»؛ مطلبی که قبلاً راجع به آن صحبت شد در دو جای فدکیه آمده است. یکی در یک صفحه استقلالی است که عنوان صفحه روایت ابن راشد است. یک صفحه دیگر هم مربوط به مباحثهای است که در شماره سیصد و یک آمده است. ذیل هر دو فایل مطلبی را ارسال فرمودهاند. اگر خواستید ببینید؛ دو مطلب بعد از جلسه مباحثه ارسال شده است. یکی ذیل مباحثه جلسه قبل است. یکی هم ذیل همین صفحه روایت.

آن چه که عرض من هست، این است: علی ای حال این روایت در دست علماء بوده، در برداشت صاحب وسائل، و آن چه که در ذهن ما در ابتدا دیدیم، یک برداشتی بود؛ در جلسه قبل احتمالی را مطرح فرمودهاند؛ اینکه روایت دلالت دارد بر اینکه شما به وظیفه عمل کردهاید و مواخذه نمیشوید. اما خالصه باید یک روز را قضاء کنید. من دوباره مرور کردم؛ در فضای علمی به هر احتمال علمی در

فضای بحث احترام می‌گذاریم. واقعاً احتمالی که در فضای بحث علمی مطرح می‌شود مورد احترام است. اما منافاتی ندارد با این‌که هر کسی ذهنیت خودش را ابراز کند. من که به‌عنوان یک طلبه ذهنیتم را می‌گویم، از دو حال بیرون نیست. یا ناظر بعدی در آینده منشأ خطای ذهنیت من را کشف می‌کنند یا یک منشأ درستی دارد که آن را کشف می‌کنند. از دو حال بیرون نیست. لذا این بی احترامی به یک احتمال علمی نیست؛ عرض من این است: این احتمال که این روایت ساکت از لزوم قضاء است، به این خاطر که قضاء معلوم است، و تو به وظیفه‌ات عمل کرده‌ای، این احتمال در ذهن من طلبه صفر است.

«كتب إلى أبو الحسن العسكري عليه السلام كتابا»؛ ببینید خیلی از آقایانی که راسال فرموده‌اند، همین نسخه را اصل قرار می‌دهند اصلاً به نسخه دیگر اشاره نمی‌کنند. مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار در نسخه مطبوع آورده‌اند «کتب الی ابوالحسن»، اما ایشان در شرح کتاب می‌گویند «و فی بعض النسخ کتب الی ابوالحسن». معلوم می‌شود در متن، همین نسخه آقای غفاری بوده که «کتبتُ الی ابی الحسن و ارخته» است، نه «کتب الی ابوالحسن». چون اگر در متن این‌گونه نبود، مرحوم مجلسی که نمی فرمودند «و فی بعض النسخ کتب الی ابوالحسن». لذا با این قرینه، متن ملاذ «کتبتُ الی ابی الحسن و ارخته» بوده است. تهذیب چاپ مرحوم آقای غفاری هم همین نسخه را ترجیح می‌دهند. در کتاب رؤیت الهلال هم که زحمت کشیده‌اند این کتاب عظیم را جمع‌آوری کرده‌اند، می‌گویند ما هم حرف آقای غفاری را ترجیح می‌دهیم. این را در نظر بگیرید. یک جوری بحث نکنیم که گویا یک نسخه هست و خلاص! معلوم باشد که نسخه به این صورت است.

شاگرد: در نتیجه‌گیری بحث هم تأثیری دارد؟

استاد: بله، همین دو ارسال، هم ذیل روایت و هم ذیل مباحثه جلسه قبل، هر دو مبتنی‌بر این است که نسخه «کتب الی ابوالحسن» باشد.

شاگرد: یعنی اگر «کتبتُ» باشد، متفاوت می‌شود؟

استاد: خیلی فرق می‌کند. مثلاً ذیل مباحثه قبل فرموده بودند این «ارخ» برای راوی خیلی مهم است. می‌گویی امام معصوم تاریخ زده است و درست است. لذا اگر «ارخته» باشد، این احتمال تمام می‌شود.

شاگرد: چرا؟

استاد: به این خاطر که من چنین تاریخی را زده‌ام.

شاگرد: حیثیت برای امام است ولی ربط آن برای ذیل درست نمی‌شود.

استاد: نه، ارسال را ببینید. ذیل مباحثه آمده است.

ببینید این اهمیت دارد که ما یک استظهاری کنیم و آن را سر برسانیم و حال این‌که باید ملاحظه اختلاف نسخ را از جمیع جهات داشته باشیم. علی ای حال آیا «کتبت الی ابی الحسن و ارخته» بوده؟ کما این‌که مظنون قوی ای هست که متن ملاذ مرحوم مجلسی همین بوده و لذا ایشان در شرح فرموده‌اند «و فی بعض النسخ کتب الیّ». همچنین در کتاب رؤیت هلال هم نسخه آقای غفاری را تأیید کرده‌اند. نسخ خطی و تحقیق ایشان که آقای غفاری از کجا آورده‌اند بر عهده شما باشد. اگر به نسخه‌های خطی دست یافتید، به ما هم بفرمایید.

«كتب الى أبو الحسن العسكري»؛ این نسخه وسائل است که موافق با چاپ نجف است. نه چاپ آقای غفاری. **« كتاباً وأرخه يوم الثلثا لليلة بقيت من شعبان»؛** حضرت به ابن

راشد نامه نوشتند و تاریخ زدند از شعبان یک روز باقیمانده است. عرض کردم «للیلة بقیت» اصطلاحی بوده که به کار می رفته و هیچ مشکلی ندارد. **«وذلك في سنة اثنين وثلاثين ومأتين»**؛ سال دویست و سی و دو. یعنی یک سال قبل از اینکه متوکل ملعون امام علیه‌السلام را به اجبار از مدینه جدشان به سامرا بیاورد. دویست و سی و دو که همان سال تولد امام عسکری علیه‌السلام بوده است. این مکاتبه در سال میلاد امام علیه‌السلام بوده است.

شاگرد: حضرت هم در مدینه بودند.

استاد: بله. امام حسن عسکری یکساله بودند که متوکل، پدرشان را از مدینه آورد.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۲۰۳

ب) امکانیت رؤیت در غروب سه‌شنبه در روایت ابن راشد در نرم‌افزارهای رؤیت پذیری

خب سال دویست و سی و دو بوده است. ببینید در کتاب «اسالة حول روية الهلال» که این روایت ابن راشد را خیلی پر رنگ مطرح کرده‌اند، فرموده‌اند امام تصریح می‌کنند که روزه، روز پنج شنبه بود، اول ماه هم همان بود، در کنار این می‌فرمایند: «مع ان المقتضی الحسابات اللفلکیه الدقیقة ان هلال رمضان کان قابلا للرویة بکل وضوح فی لیلة الاربعاء الموافق (20 نیسان عام 847 للمیلاد) فی معظم القارة الافریقیة و الامریکیتین»[1][av1]؛ در آن زمان، در سال دویست و سی و دو، در روز چهارشنبه، اگر اشتراک افق را شرط ندانیم در بخش مهمی از افریقا، هلال بوضوح دیده می شده. در آن شکل که می دیدیم در منطقه الف سهمی بوده. مغز و وسط سهمی را بخش «الف» می‌گفتیم. در دومین لایه آن که بخش «باء» بود اگر شرائط فراهم باشد با چشم عادی دیده می‌شود. بخش «جیم» هم لایه‌ای بود که ابتدا باید با تلسکوپ پیدا کنیم و بعد با چشم ببینیم. بخش «دال» هم بخشی بود که فقط با تلسکوپ دیده می‌شد. این معیار ایالوپ بود، نه معیار محمد عوده. معیار عوده، سه لایه بیشتر نیست. الف همان جایی است که بوضوح هلال را می‌بینند. لایه دوم «قد یری بالعین المجردة»؛ اگر شرائط خوب باشد با عین غیر مسلح می‌توان دید. لایه سوم هم فقط با عین مسلح دیده می‌شود. این در معیار عوده بود نرم افزارهایش هم موجود است.

ایشان فرموده‌اند به موازین دقیق و با محاسبات امروز معلوم شده که در بخش معظم افریقا، در همان روزی که امام می‌فرمایند ما پنج شنبه گرفتیم و چهارشنبه اول ماه نبود، همان غروب سه‌شنبه، شب چهارشنبه در معظم آفریقا دیده می شده است. خب اگر اشتراک افق شرط نبود، امام نمی‌فرمودند «صمت بصیامنا» و ما هم پنج شنبه را روزه گرفتیم. معلوم می‌شود که اشتراک افق شرط است. تعیین هم می‌کنند و می‌گویند بیستم نیسان هشتصد و چهل و هفت میلادی بوده است.

شاگرد: معلوم می‌شود که اشتراک افق شرط هست.

استاد: بله، اگر اتحاد آفاق بود –یعنی اشتراک افق شرط نبود- [امام نمی‌فرمودند «صمت بصیامنا»]. قبلاً عرض کردم گاهی اتحاد آفاق را به کار می‌برند برای اشتراک افق. اتحاد و اشتراک

نزدیک هم است، مسامحه و سهو اللسان می‌شود.

محاسبه مرحوم شعرانی و تأیید امکانیت رویت با وجود شرائط در غروب سه شنبه

(12:23)

مرحوم آقای شعرانی در تعلیقه وافی، ذیل همین حدیث که رسیدند، می‌فرمایند من به زیج مراجعه کردم و در زیج دیده‌ام روی حساب محاسبات هَیَوی امر متوسط، در بغداد همان چهارشنبه اول ماه می شده ولی پنج شنبه حسب رؤیت بوده است. یعنی روی محاسبات و زیجات، چهارشنبه اول ماه بوده ولی روی حساب دیدن و قابلیت رؤیت در افق پنج شنبه می شده است. لذا روایت خوب است. این را می‌گویند که طبق محاسبات هیوی امر متوسط، چهارشنبه اول ماه بوده است.

شاگرد: منظور ایشان از متوسط چیست؟

استاد: من مباحث هیئت را آنطوری که در محاسبه و اینها باشد نخوانده‌ام و اصطلاحاتش را بلد نیستم. ام فقط تشریح الافلاک را خوانده‌ام. آن هم تا فصل دوم. بعد هم دیگر خودمان مباحثه کرده‌ایم تا اندازه‌ای که می‌توانستیم مطالعه کنیم. اما این جور اصطلاحات نیاز به درس دارد. چندبار دیگر هم عرض کرده‌ام؛ عبارات خیلی مهم است! چطور درس می‌خواندند! استاد، حاج آقای حسن زاده می‌فرمودند: من دو سال تمام.... این دو سالی که ایشان می‌فرمودند را خودشان توضیح داده‌اند. گفتند در کل سال ام پنج شنبه و جمعه نداشتیم. ام شاءالله آقای شعرانی چه [استادی بودند]! فقط در سال، دو روز تعطیل داشتیم؛ عاشورا و بیست و هشتم صفر. این تصریح خود استاد بود. دو روز تعطیل بودیم و بقیه را درس می‌خواندیم. با این توضیح می‌گفتند من دو سال ِتمام، مجسطی را نزد آقای شعرانی خواندم. وقتی تمام شد، استاد فرمودند آستین بالا بزنید و یک محاسبه‌ای بکنید. یعنی خسوف و کسوف یا اول ماه را محاسبه کنید؛ به زیج مراجعه کنید و محاسبه کنید. تعبیر استاد این بود: قلم به دست شدیم و شروع کردیم، آقا جان! نشد! یعنی وقتی می‌خواستیم به عمل بیاوریم دیدیم با اینکه دو سال خوانده‌ایم اما نشد! فرمودند: استاد فرمودند باید یک دفعه دیگر بخوانیم! خیلی عجیب است! دو سال دیگر دوباره از اول تا آخر را خواندیم. فرمودند این دفعه شد. این دفعه بعد از دو بار مجسطی خواندن، دیگر برای محاسبه قوی شده بودند. بعد فرمودند چند سال تقویم می‌نوشتم و چاپ می‌شد. تا اینکه یک اختلافی شد با یکی از منجمین در کسوف یا خسوف و اینها، اصطکاکی پیش آمد و بعداً هم حرف من درست درآمد، لوازمی پیدا کرد. فرمودند لذا من دیگر تعطیل کردم. ترک کردم و از آن سال دیگر تقویم چاپ نکردند.

منظور من این بود که اینها اصطلاحاتی است که من بلد نیستم. مثل آقای شعرانی که فرمودند، از کسانی که درسش را خوانده اند خوب است بپرسید. مثلاً استادی هست که حوصله ندارد بنویسد، ضبط کنید. در دو-سه دقیقه همین را توضیح می‌دهد. الآن خیلی آسان است ضبط کنید تا همه استفاده کنند.

---

[1] اسالة حول رویة الهلال ص ۱۷

[av1]??? ???

ج) اختلاف در تعیین روز روایت ابن راشد در نرم‌افزارها و راه‌حل احتمالی دوره دویست ساله قمر

(16:15)

حال که اینها را گفتم، برای مراجعه شما عرض می‌کنم؛ ما دو جور نرم‌افزار داریم که در محاسبه مهم هستند. الآن در «اسالة» که فرمودند طبق محاسبات دقیقه، در آن سال در غروب سه‌شنبه در مغرب آفریقا قابل رؤیت بوده –همانطور که آقای شعرانی هم فرمودند- ما در اینجا دو جور نرم‌افزار داریم. یک جور نرم‌افزارهایی است که تبدیل تقویم را نشان می‌دهد. سایت‌هایی هم هست که این تقویم‌ها را می آورد. یعنی شما وارد سایت می‌شوید –مثل سایت باحساب- مثلاً می‌زنید تاریخ هجری دویست و سی و دوم، اول شهر مبارک. سریع به شما می‌گوید که موافق چه زمانی بوده است. این سایت‌ها بیست و پنجم نیسان را نشان می‌دهند، درحالی‌که پنج روز متأخر است؛ جمع می‌شود. این سایت‌ها این جور می‌آورند. اما نرم‌افزارهای رؤیت هلال، مثل نرم‌افزار مُنظور احمد، نرم‌افزار عوده، اینها طبق همینی است که در «اسالة» فرمودند. وقتی در این نرم‌افزارها سال هشت صد و چهل و هفت می‌لادی، ماه آوریل که ماه چهارم می‌لادی است را می‌آوری، -آن سال دویست و سی و دو که مکاتبه صورت گرفته حدود اوائل اردیبهشت بوده- بیستم نیسان را نشان می‌دهد. این پنج روز از کجا می‌آید؟ آیا در بحث ما دخالتی دارد یا نه؟ احتمال دارد که این تفاوت دخالتی نداشته باشد. فقط یک محاسبه‌ای در برچسب زنی روز می‌لادی است. این احتمال هست. احتمال هم دارد که اگر یکی از اینها ادق است، دیگری نتواند به‌خوبی محاسبه را دقیق ارائه بدهد و لذا در بحث ما دخیل باشد. فعلاً احتمال راجح در ذهن من این است: با اینکه این نرم‌افزارها دو جور جواب می‌دهند، در خروجی بحث ما که می‌خواهیم رؤیت هلال را با نقشه عمومی تعیین کنیم، خیلی تأثیر نداشته باشد. فعلا راجح این است. ولی حتماً پی جویی کنید که اولاً چرا این نرم‌افزارها تفاوت می‌کنند. چرا با پنج-شش روز با تفاوت جواب می‌دهند؟ اول ماه مبارک بیستم نیسان بوده ای نه؟ بیستم نیسان اوائل اردیبهشت می شده. طبق نرم‌افزار پنجم اردیبهشت می‌شده، لذا تفاوت می‌کند.

یک احتمال در ذهن من آمد؛ قمر یک دوره دویست و سی و یک سال‌هایی دارد. شاید قبلاً هم اسم آن را برده‌ام. آیا تا زمان ما یعنی از دویست و سی و دو تا هزار و چهارصد و چهل و شش، چند دوره دویست ساله گشته؟ دور نیست که هر دویست سال، محاسبه را یک روز تفاوت انداخته باشد. اگر در این هزار سال، پنج دویست سال دور گشته باشد، این نرم‌افزارها پنج روز متفاوت شده باشند. این احتمال هست. آن وقت باید ببینیم در بحث ما تأثیری دارد یا نه. اینها خیلی به کارهای خوبی نیاز دارد.

د) سقوط دلیلت روایت ابن راشد در در اتحاد آفاق با وجود امکانیت رؤیت در غروب سه‌شنبه

(20:56)

فعلاً روی مطلبی که در «اسالة» فرمودهاند و فعلاً طبق دو نرمافزار رؤیت هلال جلو میرویم. درست است که در «اسالة» از این روایت با شدت برای نفی اتحاد آفاق استفاده کردهاند، اما از طرف دیگر اگر این موازین دقیقی که در «اسالة» میگویند را جلو بیاوریم، بر آن لوازم دیگری مترتب میشود. آن چیست؟

ببینید هم نرمافزار عوده که سه لایه دارد، و هم نرمافزار ایلوپ که چهار لایه دارد، در این جهت مشترک هستند. غروب سه‌شنبه سال دویست و سی و دو در اول ماه مبارک، در همه مناطق عراق و بغداد و مدینه و حجاز و مکه، بهوضوح رؤیت نبوده، یعنی لای الف نبوده فقط در مرکز آفریقا بود که غروب سه‌شنبه میتوانستند بهوضوح ببینند؛ در مغز سهمی و قسمت الف بوده است. ولی هم نرمافزار عوده و هم نرمافزار ایلوپ در این جهت مشترک هستند که کل عراق، بغداد، مدینه و حجاز، در آن لایههای واقع میشدند که نه نیازی به تلسکوپ است و نه نیازی به این است که اول با تلسکوپ آن را پیدا کنند و بعد ببینند. هر دو در این متفق هستند که عراق و حجاز در لایههای واقع شدهاند که اگر شرائط فراهم باشد، با چشم مجرده دیده میشود. بنابراین اگر شما طبق موازین دقیقه میگویید، آقای شعرانی هم گفتند من به زیج مراجعه کرده ام، اینها که اینطوری است.

در آفریقا اگر هوا غباری هم بوده دیده میشده. قسمت الف سهمی بوده که به وضوح دیده میشود. حتی اگر هوا غباری هم باشد ماه را میبینند. اما لایه ب طوری است که اگر شرائط فراهم باشد میبینند؛ اگر هوا صاف باشد، غبار و بخار زیاد نباشد بالعین المجرده میبینند. نیازی هم به تلسکوپ نیست. بنابراین ما باید به این برسیم. قدم اول این است که ببینیم این نرمافزارها درست جواب میدهند یا نه. یعنی آن پنج روز تفاوت را باید چه کار کنیم. کدام یک از اینها درست است؟ آیا تفاوت این دو نرمافزار دخالتی در بحث ما دارد یا ندارد؟ این گام اول است. فعلاً عرض میکنیم بر فرض که فرمایش ایشان در «اسالة» درست باشد، یعنی نرمافزارهای رؤیت هلال با موازین دقیق نقشه رؤیت غروب سه‌شنبه را به ما بدهد...؛ جالب هم این است که نرم افزار مُنظور احمد، در یک روز و دو روزش تنها همین غروب سه‌شنبه را نشان میدهد. یعنی غروب چهارشنبه که راوی میگوید در بغداد خیلی هلال بلند بود، اصلاً این نقشه آن را نشان نمیدهد. چرا؟ بهخاطر اینکه نقشه منظور احمد فقط جایی را نشان میدهد که عمر هلال به چهل ساعت برسد. در

حالی که غروب چهارشنبه در آن جا عمر هلال حدوداً چهل و چهار ساعت بوده است. یعنی نزدیک دو شبانه‌روز بوده است. لذا راوی راست می‌گوید. می‌گوید غروب چهارشنبه که می‌خواستیم پنج شنبه را اول ماه بگیریم، خیلی طولانی بود.

ادعای خلاف واقع سعودی در رؤیت هلال شوال 1446

(25:12)

شبیه امسال است. در جلسه قبل هم عرض کردم که امسال برای بحث ما سال خیلی خوبی بود. هم ماه جمادی الاولی، هم ماه رجب برای بحث ما خوب بود. و هم ابتدای ماه مبارک و هم عید شوال همه خوب بودند. ماه مبارک به این دلیل خوب بود که اینها متفق بودند و خیلی نزدیک بود به روایت ابن راشد. ولی ابن راشد شرائطش بیشتر مه‌ای بوده است. توضیحاتش را عرض می‌کنم. یکی هم هلال عید فطر امسال بود. خیلی جالب است. این سال هزار و چهارصد و چهل و شش از رؤیت هلال خاطراتی دارد که ماندگار است. امسال خیلی از کشورها روز یکشنبه را عید گرفته‌اند. و حال آنکه نکته این است که دیگر کسی نمی‌تواند حرف بزند. امسال روز یکشنبه‌ای که آقایان عید فطر گرفتند، در روز شنبه قبلش در ساعت یک بعد از ظهر به وقت ایران و دو بعد از ظهر به وقت حجاز کسوف شمس شده بود. این معنایش چیست؟ مقارنه است. معنایش این است: شما که در حجاز بودید ساعت یک بعد از ظهر هنوز ماه جلوی خورشید است، خب با فاصله پنج ساعت می‌خواهید هلال را ببینید؟! عمر هلال پنج ساعت می‌شود در وقت غروب؟! یادداشت هم کردم؛ در پنج-شش از صفحات اخبار عربی ؛ یکی روز قبلش با یکی از اهل فن مصاحبه کرده بود، گفته بود غروب شنبه «لایمکن رویة الهلال»؛ یعنی اصلاً هلال ندارید. گفته بود بعد از ظهر تازه کسوف شده چطور هلال داشته باشیم؟! ولی خب روی معیار خودشان، معیاری که می‌گویند چند سال است که عربستان اجراء می‌کند، معیاری که مخفیانه اجراء می‌کنند، ظاهراً کسوف مویّدش می‌شود. چون معیار جدیدی که در عربستان اعمال می‌کنند، این است که می‌گویند اگر مطمئن باشید که در وقت غروب مثلاً مکه هلال بالای افق است، کافی است. هلال، نه اینکه از تحت‌الشعاع خارج شده باشد. این مویّد خوبی است. چون ساعت یک بعد از ظهر در مکه کسوف شده است، با این فاصله پنج ساعت بعد، خلاصه هلال بالای افق هست.

شاگرد: هلال که نبوده.

استاد: منظورم از هلال، جرم قمر است. این معیار را اعمال می‌کنند.

شاگرد: شبیه قول یهود است.

استاد: تقریباً همان می‌شود. ولی آنها اعمال می‌کنند. حال چیزی که جالب است، این است که در خبرهای همان غروب شنبه آمده است؛ در همان سایتی که یک روز قبلش متخصصینشان گفته بودند «لایمکن رویة الهلال»، با اینکه خودشان کسوف را هم دیده‌اند، در ساعت یک بعد از ظهر کسوف محقق شده و خبرش در همه دنیا معلوم بوده، در همان سایت گفته بودند «قد شهدوا برویة الهلال»!

شاگرد: یک آقایی که مورد اعتماد است،گفته بود که عده زیادی در موریتانی شهادت داده‌اند که در غروب همان شنبه دیده شده است. چه جور می‌شود؟

استاد: غرب آفریقا می‌شود. در غرب آفریقا باز همین است؛ چون آنها متأخر هستند. ساعت یک مکه کسوف صورت گرفته است. اگر دو ساعت هم باشد ساعت یازده یا ده صبح مقارنه بوده که کسوف صورت گرفته است. تا غروبشان می‌آید. حدود هشت ساعت می‌شود. در فاصله شش ساعت و هشت ساعت هم رکورد داشته که دیده شده. لذا احتمالش هست. ولی باز هم دور است ولی برای عربستان

که ساعت یک بعد از ظهرشان کسوف صورت گرفته، گفته اند «شهوا»! به نظرم مؤسسه خودشان هم بود. آن صفحه‌ای که این خبر را آورده بود....

شاگرد: اهل‌سنت عراق محاسبه را قبول ندارند. مبنایشان رؤیت است و یک شنبه را عید اعلام نکردند.

استاد:تقریباً معلوم است. غروب شنبه ای که بعد از ظهرش کسوف صورت گرفته، این شهادت به رؤیت، یک شهادتی است که خیلی در آن شک هست. یعنی شارع در این جور موارد گفته به رؤیت اکتفاء کنید یا نه؟ تقریباً شهادتی است که ظن به خلافش هست. می‌گوییم اماره ظن نوعی می‌آورد، اما اگر ظن به خلافش باشد، حجت هست یا نیست؟ این یکی از مواردش است. این اماره ای که دو عادل شهادت می‌دهند اما طبق این‌که بعد از ظهر ما کسوف صورت گرفته باشد، چطور می‌شود؟ آلآن در ایران ساعت دو بعد از ظهر کسوف شده، غروب کسی بگوید من هلال را دیده‌ام، آیا این اماره ای کاشف است؟ یا اماره ای است که در موارد متعارف ظن نوعی می‌آورد؟ در ما نحن فیه ظن به خلافش هست که اشتباه کرده‌اند، آیا این حجیت دارد یا نه؟

ه) عدم حجیت غیبوبت بعد الشفق و تحکیم استصحاب در روایت ابن راشد

(31:23)

بنابراین اگر این مبانی درست باشد، این روایت دارد خیلی مطلب مهمی را افاده می‌کند. یعنی این روایت می‌گوید در تمام مناطق حجاز و عراق، طبق اتفاق معیار عوده و ایالوپ قابلیت رؤیت داشته است. طبق معیار آفریقای جنوبی هم همینطور است. طبق معیار آفریقای جنوبی که دو لایه ای است هم تمام عراق و حجاز امکان رؤیت داشته‌اند. ولو به‌وضوح نبوده است. بنابراین درجایی‌که این نرم‌افزارها متفقا می‌گویند امکان رؤیت داشته‌اند، این روایت می‌فرماید فایده‌ای ندارد. ولو فردا هم بلند بود. اما طبق این ضوابط امکان رؤیت هم داشته است، لذا این را باید حل کنیم. این را به چه چیزی حل کنیم؟ من به‌عنوان احتمال می‌گویم تا روی آن تأمل کنیم.

اگر این مسیری که گفتم صاف شد؛ یعنی محاسبه این نرم‌افزارها درست است و این نقشه ای که ارائه می‌دهند برای واقعیت آن روز هست، معنایش این است که روایت ابن راشد نص در اجرای استصحاب می‌شود. به‌نحوی‌که اگر تعارض پیش بیاید –تعارض در ابتدای کار- بین اماره ای که غیبوبت بعد الشفق است، با استصحابی که می‌گوید پنج شنبه اول ماه است، این روایت نص در این می‌شود که غیبوبت حجیت ندارد و باید استصحاب را تحکیم کنید. اصلاً ناظر به رؤیت و اتحاد افق و چشم مسلح نیست؛ ناظر به واقع نیست. نص در این معنا می‌شود. چون واقعیتش این نقشه دارد می‌گوید که تمام این منطقه بالعین المجرده قابل رؤیت بوده است. بله، به‌وضوح دیده نمی‌شده. این‌که مهم نیست. چون اگر شرائط فراهم باشد بالعین المجرده می‌بینند. خب پس در منطقه‌ای که به‌وضوح قابلیت رؤیت داشته، فردایش اماره هم داشته، این اماره که چهل و خرده ای ساعت عمر هلال بوده لذا «لم یغب الا بعد الشفق بزمان طویل». شما این «بزمان» را به غیبوبت می‌زنید یا به «بعد»؟ به «بعد» می‌خورد. مطلب خیلی بالاتر می‌رود. یعنی خود شفق چقدر از غروب گذشته است، با فاصله‌ای که شمس غروب کرده بود و شفق هم غروب کرد، «بزمان طویل». نه این‌که «زمان طویل من غیبوبة الشمس». بلکه «بزمان طویل من غیبوبة الشفق». این خیلی اماره قوی ای است که این نقشه های نرم‌افزاری امروزه هم درست است.

شاگرد: ایشان که به رؤیت موضوعیت می‌دهند، این روایت موید‌شان می‌شود. درست است؟ می‌گویند ولو هلال داشته‌اند ولی چون ندیدند حضرت فرموده‌اند لازم نیست.

استاد: نه، آقای تهرانی که امکانیت رؤیت را که قبول دارند. ایشان می‌گویند امکانیت رؤیت به‌معنای امکانیت رؤیت خروج از تحت‌الشعاع نیست. امکانیت رؤیت در بلد میزان است. و لذا

می‌گوینند اگر عرض آن زیاد بود، ولو در بلد هلال امکانیت رؤیت دارد اما در بلد خاصی که عرض شمالی زیادی دارد، چون او نمی‌بینند برای او کافی نیست. باید در بلد رؤیت بالفعل داشته باشد. اما رؤیت بالفعل نه یعنی آن را ببینند. تصریح می‌کنند. مبنای ایشان معلوم است. در «اساله» هم همین است. یعنی ولو بلد شمالی است اگر امکانیت رؤیت در افق بلد بوده، قبول دارند. اگر مراجعه کنید جزء مسلمات مختار ایشان است.

شاگرد۲: در عبارات ایشان بود که حتی اگر پشت ابر بود و حضرت بگویند، قبول نیست.

استاد: گفته بودند اهلال هلال شده و در آسمان هلال داریم، اما در این شهر چون عرضمان زیاد است نمی‌بینیم.

شاگرد۲: عرض زیاد بود؟

استاد: نگاه کنید

شاگرد: ایشان به موضوعیت وصفی ِرؤیت قائل بودند.

استاد: بله، قائل به موضوعیت وصفی بودند اما نه به‌نحوی‌که امکانیت را زیر سؤال ببرند. یعنی امکانیت رؤیت بالفعل به نحو صفتی، جزء موضوع دخول شهر است. یعنی اگر در شهر شما از نظر فنی امکانیت رؤیت ندارد، ولو هلال داریم، قبول نیست. الآن در همین ماه جمادی الاولی و ماه رجبی که گذشت، چرا ما اول ماه نگرفتیم؟! و حال آن‌که همه اتفاق داشتند در وقت غروب قم، حدود یک ربع تا بیست دقیقه بالای افق قم هلال داشتیم. اما چون نزدیک افق می‌شد، وقتی ارتفاع کم می‌شد دیگر نور نمی‌رسید، لذا هلال امکانیت رؤیت نداشت و لذا اول ماه نبود. ولی قطع داشتیم که هلال هست. می‌گفتند ارتفاع هلال باید طوری باشد که در این افق با چشم غیر مسلح امکانیت رؤیت داشته باشد. اگر باشد کافی می‌دانند. در عبارات ایشان مراجعه کنید من شک ندارم.

شاگرد۲: الآن این با مسأله ابر چه فرقی دارد؟

استاد: ابر یک مانعی از هلالی است که لولا المانع، هلال موجود است و همه با چشم می‌بینند. اما برای هلالی که ارتفاعش در افق کم است، هیچ مانعی نیست مگر مانع عمومی جو. هلال هست اما امکانیت رؤیت با چشم غیر مسلح ندارد.

شاگرد۲: یعنی بین مانعیت عمومی و غیر عمومی فرق می‌گذارید، و الاّ آن هم مانع است. این مانع از رؤیت است، آن هم مانع است.

استاد: بله، این اشکال در مبنای ایشان است. الآن حتی شما با تلسکوپ هم نمی‌بینید. شما در ماه جمادی و در ماه رجب، در غروبی که ماه دیده نشد، ولی یک ربع- بیست دقیقه بالای افق هلال بود، حتی با تلسکوپ نمی‌توانستید این هلال را ببینید. خب این روی مبنای آقایان امکانیت رؤیت ندارد. با تلسکوپ هم نمی‌توانید ببینید، چه امکانیت رویتی دارد؟! ولی باز امام معصوم خبر می‌دهند. ای طبق محاسبات دقیق امروزی می‌گویند در قم یک ربع تا بیست دقیقه هلال هست. هلالی که در جاهای دیگر دارند آن را می‌بینند. ولی در افق قم امکانیت رؤیت حتی با تلسکوپ ندارد. ایشان فرمودند حتی اگر امام خبر بدهند برای خودشان هم حجیت ندارد. چون این هلال برای افق ما امکانیت بالفعل ندارد. نظر ایشان روشن است. اگر در این مطلبی که به ایشان نسبت می‌دهم شک داشتم می‌گفتم نمی‌دانم. این برای ذهن من واضح است که ایشان امکانیت رؤیت بالفعل را می‌گویند. نه این‌که رؤیت بالفعل یعنی اگر ابر بود، نباشد.

شاگرد: این نرم‌افزارها با چه مکانیسمی آن سال را به این صورت در آورده‌اند؟

استاد: طبق فرمولی است که از زیجات دارند. گفتم باید تحقیق کنیم که به چه صورت تطبیق می‌کنند. الآن اگر عوده را ببینید می‌گوید بیستم نیسان. نوزدهم نیسان غروب دو شنبه می‌شود. عوده سه روز می‌آورد. منظور احمد دو روز را می‌آورد. در نرم‌افزار عوده این جهات خوب است. قشنگ سه روز را تعیین می‌کنید و نقشه را نشان می‌دهد. نرم‌افزار عوده غروب دو شنبه را نشان می‌دهد که اصلاً هلالی نیست. غروب بیستم نیسان که همین سه‌شنبه می‌شود را می‌نویسد. روزش را هم می‌نویسد. غروب سه‌شنبه را نشان می‌دهد که منطقه عراق و حجاز، «یمکن ان یری بالعین المجرده». ای «قد یری بالعین المجرده». به تعبیری ایلوپ اگر شرائط فراهم باشد آن را می‌بینید. اصلاً نیازی به وسیله ندارید. یکی هم از مرکز آفریقا شروع می‌شود که بسیار واضح است و همه می‌توانند هلال را ببینند. این حرف ایشان است.

خب این مطرح است که اگر چنین چیزی باشد، حتماً روایت نص در این می‌شود که شما موظف هستید که به استصحاب عمل کنید؛ «لیس علی المسلمین الا الرویه». «لیس علی اهل القبله الا الرویه». در همین روایت هست که حضرت فرمودند «ال تصم الا للرویه». پس اماراتی که می‌آید و با استصحاب معارض می‌شوند، حجت نیستند. این معلوم باشد که اگر در روایات قبول کنند که این اماریت دارد، اماره حاکم و وارد می‌شود. آن وقت باید روایت دال بر این باشد که معلوم است که باید قضا کنیم. عرض کردم این احتمال در ذهن من صفر است. بلکه روایت می‌خواهد بگوید بین استصحاب با رؤیت بعد الشفق که اماره است اگر معارضه ای پیش بیاید، اگر غیبوبت بعد الشفق اعتبار شرعی دارد، وارد ای حاکم بر استصحاب می‌شود. این روایت ابن راشد می‌گوید غیبوبت بعد الشفق اماریت دارد اما اماریت آن اعتبار شرعی ندارد در حدی که بتواند وارد بر استصحاب بشود. لذا «لاتصم الا بالرویه» و به غیبوبت بعد الشفق اعتناء نکن.

عمل معصومین به استصحاب برای مدیریت امتثال و حفظ نظم

(42:47)

شاگرد۲: عملکرد امام علیه‌السلام هم براساس استصحاب بوده؟

استاد: بله و این کار را هم می‌کردند. اصلاً مشکلی ندارد. نشان می‌دادند. هم عمل به امارات ظنیه را نشان می‌دادند و هم به اصل طهارت. آن استاد این روایت را فرمودند، من یادم نیست که آن را دیده‌ام یا نه. استاد در مکاسب محرمه فرموده بودند؛ امام صادق علیه‌السلام به کسی فرموده بودند وقتی می‌خواهم به بیت الخلاء بروم به لباسم آب می‌زنم، چون وقتی بیرون آمدم اگر آبی به لباسم هست معلوم نباشد که آن وقت بوده یا بعدش بوده است. من یادم نیست که خودم دیده باشم. ولی استاد در درس فرموده بودند. یعنی اصلاً خود امام می‌فرمایند من کاری ندارم، من می‌خواهم طبق ضابطه عمل کنم. قاعده اصالت الطهاره را جاری می‌کنم. لذا آب می‌زنم تا وقتی بیرون آمدم حالم این باشد که به اصل طهارت عمل کرده باشم. یا آن پنیری که حضرت به غلامشان فرمودند برو پنبر بخر و بیاور. به کسی که اشکال می‌کردند فرمودند بیا بخور. با هم آن را خوردند. یعنی عمل خود معصومین به اصول عملیه و به ضوابط امارات ظاهریه جزء مسلمات رفتارشان بوده است. چرا؟ چون خیلی واضح است. اصلاً نظم شرع و بقاء نظم متشرعه به همین ضوابط احکام ظاهریه ای است که متشرعه می‌خواهند عمل کنند. اگر متشرعه مأمور به عمل به واقع بوده بودند، در بسیاری از موارد اختلال نظام پیش می‌آید و به هم می‌ریخت. لذا شارع و حفّاظ شرع روی این خیلی تأکید می‌کردند. یعنی در ضوابط اجراء –ما به مدیریت امتثال تعبیر می‌کردیم- در مقام مدیریت امتثال، شارع خیلی مئونه گذاشته تا شرع به اسهل طرق، جلو برود. هم خود شریعت، سهله سمحه است و هم در مقام امتثال که مهمتر است سهولت داشته باشد.

شاگرد: منظور شما از نص شدن چیست؟

استاد: چون فرض گرفتیم که موضوع ثبوتی در اینجا چشم مسلح نیست. حتی اگر با تلسکوپ هم پیدا کنید و بعد ببینید نیست. اهل فن متفق هستند که ثبوتا غروب سهشنبه هلال داشتیم. بله، فقط باید هوا خیلی زلال باشد، بخار و غبار نباشد تا آن را ببینیم.

شاگرد: یعنی نص در چه می‌شود؟

استاد: نص در این می‌شود که امام علیه‌السلام کاری با ثبوت هلال قابل رؤیت با چشم عادی ندارند. نص در این است. فقط با این کار دارند که ای مسلمان! تو چه کار داری به غیبوبت بعد الشفق؟! این با استصحاب نمی‌تواند معارضه کند. این اماره نمی‌تواند وارد بر آن بشود. فضا فقط همین است. یعنی فضای تعلیم استصحاب است. فضای این است که اماره غیر معتبره مثل غیبوبت بعد الشفق نمی‌تواند وارد بر استصحاب بشود. ثبوت چه بوده؟ اصلاً به آن کاری

ندارند. نص در این است که کاری با ثبوت ندارند. چون فرض می‌گیریم که ما علم به ثبوت پیدا کرده‌ایم. با این نرم‌افزارها فرض گرفتیم که علم به ثبوت پیدا کردیم. ثبوت این شد که در غروب سه‌شنبه، هلال قابل رؤیت با چشم عادی در آسمان بوده است.

شاگرد: شما با این پیش‌فرض می‌فرمایید که روایت نمی‌خواهد قضا را بگوید. و الّا کسی که روایت را به این صورت معنا می‌کند که قضا معلوم است، طبیعتاً نص در این نمی‌شود. چون امام فرموده‌اند آن بوده ولی ما طبق ظاهر عمل کرده‌ایم و اشکالی ندارد. لذا نص بودن بر این فرض است که این احتمال صفر باشد.

استاد: خود ِعنوان صاحب وسائل را ببینید؛ «باب انه لا عبرة بغیوبة الهلال». این «لاعبرة» یعنی شما به استصحاب عمل کنید، بعد یک روز قضا کنید؟! معلوم است که ایشان این را نفهمیده اند. شما یک نفر را پیدا کنید.

شاگرد: این احتمال را که آقایان دارند. در عبارات حاج آقای شبیری دیدم که اشکال کرده بودند. احتمال جدی داده‌اند که این ادله دال بر نفی امارّیت غیوبت بعد الشفق نیست. البته مقصود من فرمایش حضرت عالی بود. یعنی شما که نص گرفتید بر فرضی است که آن احتمال را نگویید. و الّا اگر کسی آن فضا را بگوید نص نمی‌شود.

استاد: حالا من عبارت ایشان را ببینم. در نرم‌افزار جامع فقه فقط کتاب النکاح ایشان هست. در نرم‌افزار جدید کتاب الصوم را گذاشته‌اند. ان شاءالله نگاه می‌کنم. خیلی مطالب شد که باید در اطرافش تحقیق کنیم.

شاگرد۲: امکانیت رؤیت در آن سال، برای ما حاصل است، در آن زمان که حاصل نبود.

استاد: طبق ثبوت همه اهل فن متفق هستند که اگر شرائط عادی بود آن را می‌دیدند.

شاگرد۲: آن موقع اهل فنی بوده تا محاسبه کنند؟

استاد: آقای شعرانی هم گفتند. گفتند طبق محاسباتی که هست امکانیت بوده اما به حسب رؤیت نبوده چون روایت می‌گوید. آقای شعرانی طبق معیار خواجه می‌گویند. خواجه می‌گویند حتما باید ده درجه باشد. آقای شعرانی آن را می‌گویند. اینکه می‌گویند امر متوسط، نمی‌دانم روی چه میزانی است. ولذا امکانیت رؤیت در آن زمان طبق این ضابطه، ثبوتا ثابت است.

شاگرد۲: برای اهل آن زمان ملاک است. یعنی باید برای آنها ثبوتا امکانیت رؤیت بوده باشد.

استاد: چشم با چشم که فرقی نمی‌کند. یعنی الآن برای ما هست، یعنی ما یک وسیله‌ای داریم که مطمئن می‌شویم. آنها هم ثبوتا چه بسا همان زمان شب قبلش دیده باشند و به ما منتشر نشده باشد. اگر این نرم‌افزارها درست باشند تقریباً می‌توان شبه قسم بخوریم که همان غروب سه‌شنبه عده‌ای که حدی البصر بودند ای در مناطق کوهستانی بودند که هوا زلال بوده آن را دیده‌اند.

شاگرد۲: همه اینها احتمال است.

استاد: بله، ولی خب نقل نشده است. بغداد کلان شهر بوده، و شهرهای بزرگ دیده نشده است. اما چه بسا در جاهای دیگر دیده باشند. می‌خواهم بگویم طبق نقشه ای که الآن داریم، امکانیت رؤیت که به زمان مربوط نیست. اگر نقشه الآن می‌گویند اگر شرائط فراهم باشد با چشم عادی می‌توانید آن را ببینید، می‌گوید آن زمان هم می‌توانستند ببینند. نه اینکه آن زمان نمی‌توانستند ببینند. چرا نمی‌توانستند ببینند؟! امکانیت چه فرقی می‌کند؟!

شاگرد۲: اینکه برای عرف محقق بشود امکانیت آن هست.

استاد: آن رؤیت بالفعل میشود. نه امکانیت رؤیت. آن چه که شما میگویید یعنی رؤیت بالفعل.

شاگرد۲: منجمین محاسبه میکنند و میگویند امکانش هست. قبل از اینکه وقتش برسد میگویند امکانیت رؤیت وجود دارد. حالا ممکن است کسی ببیند یا نبیند. این مشکل ساز میشود.

استاد: یعنی روی مبنای آقای تهرانی فرض بگیرید که امام معصوم میفرمایند در همین بلد قم امکانیت رؤیت برای اهل بلد هست، ولی ابر هست. یا کسی نرفته ببیند یا رفته‌اند ولی چشم‌ها ضعیف بوده. اگر امام معصوم چنین خبری دادند آقای تهرانی قبول ندارند؟ قبول دارند؛ میگویند من امکانیت رؤیت در بلد را قبول دارم. لذا اخبار معصوم در اینجا خوب است. امام میگویند در خود این بلد امکانیت رؤیت را داریم. ولو به‌هیچوجه بالفعل نشده باشد.

علم امام در اخبار از تحقق موضوعات شرعیه

شاگرد۲: یعنی شما میخواهید علم امام را دخیل کنید.

استاد: نه، در تحقق موضوع عرض نمیکنم. بلکه می گوییم امام در اینجا میگویند اینجا موضوع شرعی هست. خب نرمافزارها هم میگویند غروب سهشنبه موضوع شرعی بوده است. این چه تفاوتی میکند؟

شاگرد۲: علم امام که در موضوعات دخیل نمیشود.

استاد: اگر کاشف موضوع باشد، چرا نمیتواند؟! ببینید علم امام درجاییکه تقیه ای هست، به کار نمی آید. حضرت فرمودند: «واللہ أفطر يوما من شهر رمضان أحب إلي من أن يضرب عنقي»[1]. اما وقتی که موضوع ثابت است و امام به علم امامت خبر داشته باشند و هیچ مانعی هم نداشته باشند، اینجا خلافش عمل میکنند؟! پس چرا سید بن طاووس که امام معصوم هم نیست فرموده برای خود من حجیت دارد؟! یعنی من سید باید بگیرم.

شاگرد۲: برای خود شخصشان ممکن است ولی مثل باب قضاء، همانطوری که به علم امامت قضاوت نمی کردند اینجا هم همینطور است. یعنی اگر به علم امامت بدانند امکانیت رؤیت هست، ظاهرا نباید عمل کنند.

استاد: خب اگر امکانیت رؤیت هست خود امام باید بگیرند ای نه؟ یعنی به علم امامت میدانند که موضوع هست. خودشان باید بگیرند ای نه؟ هیچ مشکلی هم نیست. تقیه و اینها هم نیست.

شاگرد۲: باز بحث سر این میرود که آیا موضوع واقعی همین هست ای نه؟

استاد: روی فرض جلو میرویم. فرض گرفتیم که امکانیت رؤیت موضوع ثبوتی است. امام هم علم به این دارند که الآن امکانیت رؤیت هست. خودشان باید بگیرند ای نه؟ وظیفه هم دارند که مقابل استصحاب بایستند و به مردم هم بگویند که روزه بگیرید؟ اگر منظور شما دومی است، ما موافق هستیم. یعنی این جور نیست که وقتی بدنه مردم نمیبینند امام علیهالسلام بگویند مردم هم روزه بگیرند. «لو رآه واحد لرآه الف». ببینید چطور میخ آن را میکوبند. یعنی میخواهند نظم و تعظیم شعائر و میقاتیت بهوضوح باشد. مظنه اختلاف نباشد. اما حال فرض گرفتیم حکم حاکم شد و علم حاکم هم ولو از شخص خودش باشد هم مجزی است و امام علیهالسلام هم مبسوط الید است، امام حکم کردند که روزه بگیرند. بگوییم حرام است که حکم کنند؟! میگوییم نه. امام علم دارند، امکانیتش هم هست. خدا هم فرمودهای حاکم مجاز هستی به علم خودت عمل کنی، لذا حکم میکنند و هم میقاتیت برقرار است و هم تعظیم شعائر هست. پس نمیتوانیم بگوییم علم امام بطور مطلق دخالت ندارد. شرائط فرق میکند.

شاگرد۲: سال‌های میلادی هم ظاهراً مبتنی‌بر تکوین نیست، آن پنج روز مستند به ضبط است. لذا ممکن است اشتباه ضبط شده باشد. چون نه قمر و نه شمس دخالتی در آن ندارند.

استاد: الآن طبق نرم‌افزارهای تبدیل تاریخ، اول سال جمعه شده است. طبق نرم‌افزارهای هلال چهارشنبه می‌شود. یکی اول اردیبهشت می‌شود و دیگری پنجم اردیبهشت می‌شود. فقط سال‌های میلادی نیست. باید یک جوری حل بشود. ولی اینکه مبتنی‌بر تقویم نیست، برای اردیبهشت هم مبتنی‌بر حلول و تکوین است. ولی آن‌ها نسبت به تطبیقش یک حرف‌هایی دارند. الآن هم همین نرم‌افزار عوده با نیسان و ایلول و آب بیان می‌کند. ماه‌های میلادی را نمی‌گوید. ولی مطابق است. من گفتم شاید تفاوت باشد و حال اینکه تفاوتی نیست. مثلاً دقیقاً ابتدای نیسان با ابتدای آوریل یکی است. در این مشکلی نداریم. عوده که می‌گوید بیستم نیسان، یعنی بیستم آوریل.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۹۵